

## فراسوی نظریه‌های ترجمه

بهرز کروی،

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی اراک

دیدگاهی که در این مقاله درباره ماهیت ترجمه، اخلاق ترجمه و آموزش ترجمه بیان می‌شود، با دیدگاه ما در مترجم متفاوت است. در پایان مقاله نظر خود را به اجمال نسبت به اظهارات نویسنده محترم آورده‌ایم و از نظریات کسانی نیز که با این اظهارات موافق یا مخالف هستند، استقبال می‌کنیم. سردبیر

اگر به نظریه‌های ترجمه در طول تاریخ نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که هریک از آنها مروج نوعی ایدئولوژی هستند. بنابراین، وقتی که ما به نقد هر نظریه ترجمه می‌پردازیم، درحقیقت ایدئولوژی نهفته در آن را نقد می‌کنیم. اگر در اکثر موسسات دانشگاهی که به آموزش ترجمه می‌پردازند نظرخواهی شود که ویژگیهای ترجمه خوب چیست، به احتمال فراوان دقت، پیروی از ساختار متن مبدأ و سبک و مقصود نویسنده، در یک کلام وفاداری به متن مبدأ و نویسنده، از جمله نخستین و مهمترین معیارها خواهد بود. معیارهای فوق‌الذکر نوعی ارزش اخلاقی در نظام ایدئولوژیک افرادی است که به آنها اعتقاد دارند؛ بعبارت دیگر، ایدئولوژی نهفته در چنین رویکردهایی نسبت به ترجمه را می‌توان ایدئولوژی اخلاق‌گرا نامید.

در رویکرد اخلاق‌گرا نسبت به ترجمه، نویسنده متن مبدأ مالک قانونی و مشروع نوشته خود بحساب می‌آید. در این دیدگاه، مترجم شخصی است که به قلمرو اختصاصی نویسنده دست‌درازی می‌کند تا در قدرت و داری او شریک شود. در ایدئولوژی اخلاق‌گرا عمل ترجمه عملی غیراخلاقی محسوب می‌گردد و، بطوریکه اشتاینر<sup>۱</sup> در مرحله دوم هرمنوتیک

<sup>۱</sup>Penetration (agression)

خود میگوید. همچون عملی تجاوزکارانه مشابه با دزدی و غارت مورد نکوهش قرار می‌گیرد. اگر برداشت ما از ایدئولوژی "وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن و دفاع از منافع یک گروه اجتماعی خاص" (کانزادا پرز، ۲۰۰۳) باشد، پس ایدئولوژی اخلاق‌گرا در ترجمه بدنبال حفظ منافع افرادی است که در اردوگاه نویسنده مبدأ قرار دارند (بر خلاف کسانی که در اردوگاه مترجم قرار دارند). افرادی که در اردوگاه نویسنده قرار دارند آگاه هستند که حفظ قدرت در یک محیط گفتمانی نیازمند مجموعه‌ای از اعمال پیچیده است که با انجام آنها تلاش می‌شود اظهارات خودی در چرخه باقی بماند و درعین حال از ورود اظهارات غیر به چرخه جلوگیری شود (رجوع شود به مبلز، ۲۰۰۳). بنابراین، آنها مجموعه‌ای از اصول اخلاقی را پایه‌گذاری می‌کنند تا از قدرت آنها در مقابل متجاوزان (مترجمان) محافظت کند. اردوگاه نویسنده، ترجمه را داریی متن مبدأ می‌داند و به مترجمان اجازه نمی‌دهد این داریی را مجانی صاحب شوند. این اردوگاه از مترجمان انتظار دارد عمل غیر اخلاقی خود (عمل ترجمه) را با گسترش مرزهای چرخه متن مبدأ جبران کنند و آنها را در حفظ و افزایش قدرتشان یاری رسانند. لذا از دیدگاه اردوگاه نویسنده تنها آن دسته از ترجمه‌هایی مجاز محسوب می‌شوند که بوضوح و روشنی ارتباط خود را با منبع قدرت، یعنی متن مبدأ، آشکار نمایند. بدین علت است که اکثر مواقع تحت‌اللفظی بودن و شباهت‌های ساختاری وفاداری تعبیر می‌شود. زیرا در این صورت است که ارتباط بین دو متن مبدأ و مقصد براحتی و وضوح قابل مشاهده است؛ ترجمه خواننده را به سوی منبع قدرت هدایت می‌کند. برعکس، اینان به ترجمه‌هایی که بوضوح رابطه خود را با متن اصلی آشکار نکرده و ردپای نویسنده را محو می‌کنند، برچسب عدم وفاداری می‌زنند.

دیدگاه فوق‌مثنایی بارز از کاپیتالیسم گفتمانی است که از جانب پسااستعمارگرایان و پسااستعماریان، که مشروعیت مائیکیت نویسنده بر گفتمان خود را انکار می‌کنند، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است. چمبرلین (۱۹۹۸)، برای انتقاد از ایدئولوژی اخلاق‌گرا در ترجمه از استعاره جنسیت بهره می‌گیرد و عطش قدرت اردوگاه نویسنده را با الگوهای پدرسالاری حاکم بر جوامع بشری مقایسه می‌کند. بهرحال، چیزی که بیش از همه مورد انتقاد است رابطه قدرت بین نویسنده و مترجم و نحوه توزیع قدرت بین آنها می‌باشد. رابطه‌ای که بطور تبعیض‌آمیزی به نفع نویسنده است.

مسلماً هدف از ترجمه تنها معرفی نویسنده یا به تصویر کشیدن رابطه میان متن مبدأ و مقصد نیست. به نظر نگارنده، در حقیقت در ترجمه چیزی به نام **انتقال** اجزای تغییرناپذیر از زبان یا فرهنگی به زبان یا فرهنگی دیگر وجود ندارد. آن چیزهایی که اخلاق گرایان ادعا دارند در جریان ترجمه بدون تغییر از زبانی به زبان دیگر انتقال می یابند (معنی، پیام، ... و غیره) در حقیقت از پیش بصورت بالقوه در انبار مواد ناگفته نظام مقصد وجود دارد، و مترجم فقط تحت تاثیر متن مبدأ به انتخاب، بزرگنمایی و گاهی تغییر در آن مواد می پردازد و آنها را برای هدفی خاص بصورت **گفته** درمی آورد. متن مقصد فقط ممکن است با متن مبدأ شباهت داشته باشد، یعنی ممکن است بتوان نوعی **مشابَهت** یا نوعی **رابطه قیاسی** بین دو متن کشف نمود که نشان می دهد چگونه تصمیمات و انتخابهای مترجم از متن مبدأ تأثیر پذیرفته است. بنابراین ترجمه کردن فعالیتی شتقاقی نیست بلکه بیشتر فرایند تأثیرپذیری است، و ترجمه نوعی محصول متأثر. مترجم است که تصمیم می گیرد ترجمه چگونه و تا چه حدی باید تحت تأثیر متن مبدأ قرار گیرد. متن مبدأ فقط نقش ماده خامی را دارد که مترجم برای ساختن متن خود آنکه هدف خاص خود را دارد، مصرف می کند. و "ترجمه" فقط یک بهانه است، برچسبی که مترجم آن را روی محصول خود نصب می کند تا به اهداف مورد نظرش دست یابد.

در اینکه رویکردهای نقش گرا، با معضوف ساختن توجه همگان از **هنجارهای اخلاقی** به **هنجارهای اجتماعی**، زمینه را برای رهایی مترجمان از قید متن مبدأ و نویسنده فراهم آوردند جای شکی نیست. با این وجود باید مواظب بود ایدئولوژی نقش گرا موجب اسارت مجدد مترجمان، این بار در بند **هنجارهای غالب اجتماعی**، نشود و آنها را مجبور نکند کورکورانه از این **هنجارها** پیروی کنند. گرایش به راهبردهای آشناسازی در ترجمه که امروزه در بسیاری از جوامع دیده می شود حتماً نتیجه تبعیت کورکورانه از **هنجارهای اجتماعی غالب** در این جوامع می باشد. رویکرد نقش گرا غالباً به **ترجمه قابل قبول** منجر می شود، اما این رویکرد الزاماً به **ترجمه موفق** منتهی نمی گردد زیرا هدف رویکرد نقش گرا در وهله نخست برآورده ساختن **انتظارات مخاطبین مقصد** است. عبارت دیگر، گاهی اوقات موفقیت در ترجمه با زیر پا گذاشتن **هنجارها** (چه اخلاقی باشند چه اجتماعی) حاصل می شود نه با رعایت آنها.

هدف مترجمی که ایدئولوژی نتیجه‌گرا دارد نوشتن ترجمه موفق است و خلاقیات و تعادل کارکردی فقط هنگامی برئی وی اهمیت پیدا می‌کند که موفقیت محصول او به آنها بستگی داشته باشد. ترجمه موفق ترجمه‌ای است که به هدفی که مترجم از پیش تعیین کرده دست یابد. ایدئولوژی نتیجه‌گرا مترجم را می‌سازد تا ز غرض ترجمه و نتایج احتمالی آن کاملاً آگاه باشد. بدین منظور لازم است وی هنجارهای اخلاقی و اجتماعی غالب را بشناسد و همواره یک گام از آنها جلوتر باشد. در ایدئولوژی نتیجه‌گرا کانون توجه، برخلاف ایدئولوژی اخلاق‌گرا، نه متن مبدأ و نویسنده، و نه مانند ایدئولوژی نقش‌گرا، نیازها و نظرات مخاطب ترجمه، بلکه مترجم و اهداف وی می‌باشد؛ غرض این است که منافع مترجم تأمین شود. چنین رویکردی به مترجم اجازه می‌دهد هر جا لزومی احساس کرد هنجارها را زیر پا بگذارد. در اینجا ممکن است این سوال پیش آید که هنجارهای ایدئولوژیک چگونه باعث می‌شود مترجمان شیوه‌های متنوعی بکار بگیرند. مترجمان ممکن است با توجه به میزان آگاهی و تشخیص خود یکی از رفتارهای زیر را برگزینند:

۱. رفتار هنجاری: مترجمی که رفتار هنجاری دارد ناخودآگاه رفتارهایی را برمی‌گزیند که اغلب با هنجارهای غالب در جامعه خود همخوانی دارند. چنین مترجمی از نتایج رفتارهای خود آگاهی ندارد و کورکورانه به تبعیت از هنجارهای غالب می‌پردازد.
۲. رفتار هنجارمدار: مترجمی که رفتار هنجارمدار دارد کاملاً از قدرت هنجاری هنجارها اطلاع دارد. بنابراین تقریباً همیشه آگاهانه از هنجارهای غالب تبعیت می‌کند تا از مجازاتهای احتمالی که برای زیر پا گذاشتن آنها در نظر گرفته شده است پرهیز کند. میزان همخوانی رفتارهای مترجم هنجارمدار در مقایسه با رفتارهای مترجم هنجاری بسیار بیشتر است؛ در ترجمه مترجمان هنجارمدار به ندرت موارد نقض هنجار دیده می‌شود.
۳. رفتار هدفمند: مترجمی که رفتار هدفمند دارد گرچه بر هنجارها و عرفهای معمول کاملاً وقوف دارد، اما آنقدر شهامت دارد که برای دستیابی به هدف از پیش تعیین شده هرگونه هنجاری را زیر پا بگذارد؛ لذا در ترجمه‌های وی می‌توان به کرات شاهد رفتارهای هنجارشکن بود. باید توجه داشت که گرچه در بسیاری از موارد ممکن است تصمیماتی که این مترجم اتخاذ می‌کند با هنجارهای موجود همخوانی داشته باشد، ما این را نمی‌توان به

### فراسوی نظریه های ترجمه : ۳۱

معنای هنجار مدار بودن یا هنجاری بودن آنها تنقی کرد زیرا این تصمیمات، نه بر حسب تصادف یا اجبار، بلکه آگاهانه و هدفمند اتخاذ شده‌اند.

امروزه، پس از سالها استیلای رویکردهای تجویزی بر آموزش ترجمه، شاید زمان آن فرارسیده که در روشهای تدریس ترجمه به صورتی جدی تجدیدنظر شود. آموزش ترجمه دیگر نباید به مجموعه‌ای از قوانین و دستورالعملهایی محدود شود که اساتید ترجمه به دانشجویان تجویز میکنند، و می‌گویند که کدام راهبرد به ترجمه‌ای "خوب" یا "صحیح" و کدام راهبرد به ترجمه‌ای "بد" یا "شبهه" منجر می‌شود. وظیفه استاد ترجمه ارائه راه حل برای مشکلات ترجمه نیست بلکه فراهم آوردن شرایطی است که در آن دانشجویان بتوانند خودشان مشکلات را حل کنند. اساتید ترجمه باید، با درک اهمیت تصمیم‌گیری در ترجمه، بکوشند که نمونه‌هایی از تصمیماتی را که مترجمان در محیط‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی و ایدئولوژیکی در زندگی واقعی و تحت شرایط واقعی اتخاذ کرده‌اند برای دانشجویان توصیف کنند، و همچنین واکنش مخاطبان نسبت به تصمیمات مترجمان و پی آمدهای ناشی از این واکنشها را برای آنها تشریح نمایند. اساتید ترجمه باید، با خاطر نشان کردن مسئولیت دانشجویان در قبال انتخابی که انجام می‌دهند، به آنها اجازه دهند که آزادانه از بین گزینه‌های ممکن انتخاب کنند. آنها باید این مسأله را برای دانشجویان روشن کنند که هر ترجمه‌ای هدف خاص خود را دارد و مترجم است که این هدف را تعیین و بهترین گزینه برای دستیابی به این هدف را انتخاب می‌کند. اساتید ترجمه احتمالاً می‌توانند، با آگاه ساختن دانشجویان از فرایند ترجمه، تصمیم‌گیری‌های ناخودآگاه آنها را به حداقل برسانند، و لذا مترجمانی تربیت کنند که آگاهانه تصمیم‌گیری می‌کنند و در نتیجه ترجمه‌هایی تولید می‌کنند که اهداف خاص مترجمان را منعکس می‌کند.

#### References:

- Calzada-Pérez, M. (2003). Introduction. In M. Calzada-Pérez (Ed.), *Apropos of ideology* (pp. 1-22). Manchester: St. Jerome.
- Chamberlain, L. (1998). Gender Metaphorics in Translation. In M. Backer (Ed.) *Encyclopedia of Translation Studies* (pp. 93-96). London: Routledge.
- Karoubi, B. (2005). Ideology and Translation. Retrieved from: <http://www.Translationdirectory.com>
- Mills, S. (2003). *Michel Foucault*. London: Routledge.

## نقدی بر مقاله فراسوی نظریه‌های ترجمه

نویسنده با این پیش‌فرض آغاز می‌کند که نظریه ترجمه مروج نوعی ایدئولوژی است و کسانی که ترجمه را براساس معیارهای صوری تعریف می‌کنند قایل به نوعی ایدئولوژی هستند که آن را می‌توان ایدئولوژی اخلاق کر نامید. بین ایدئولوژی حامی منافع نویسنده است. در اینجا نویسنده با استناد به تعریف کالزد پرز از ایدئولوژی و توصیف اشتاینرز ترجمه و با استفاده از اصطلاحاتی مثل رده‌گاه نویسنده، ایدرگاه مترجم، عمل تجاوز کارانه، غارت، حفظ منافع، جنگ قدرت، عمل غیر اخلاقی، کاپیتالیسم کفتمانی و غصب، ترجمه را عرصه جنگ می‌بیند. در اینجا یک سؤال پیش می‌آید: ایدئولوژی اخلاق‌گرا را چه کسی وضع کرده؟ جز مترجمان و جامعه فرهنگی که مترجمان اعضای آن هستند؟ آیا اساس این ایدئولوژی جنگ و اختلاف منافع بوده یا همدلی و شیفتگی. مترجم و جامعه فرهنگی دست که ایدئولوژی اخلاق‌گرا را به نفع منافع و مصالح نویسنده تعریف می‌کند. مترجم می‌خواهد که وفادار باشد و می‌خواهد که نویسنده را بر ریکه قدرت نگاه دارد. کار او عشق و وفاداری و خدمت‌کردن است نه تجاوزکاری و غصب. ما هم قبلاً ترجمه را به بیانی استعاره‌ای به عرصه جنگ تشبیه کرده‌ایم. ولی نه جنگ میان مترجم و نویسنده. یا جنگ میان دو ایدئولوژی بلکه جنگ میان دو زبان؛ مترجم می‌کوشد با به صحنه آوردن هرچه بیشتر قابلیت‌ها و مکانات زبان مقصد، متن ترجمه را از قابلیت‌ها و مکانات زبان مبدأ بی‌نیاز کند. هر کجا که زبان مقصد کم می‌آورد، زبان مبدأ پیروز می‌شود. نظریه اخلاق‌گرا به سخن نویسنده، به اندیشه او، به شیوه بیان او صالت می‌دهد. بین تجاوز نیست، سرسپردگی است. جنگ نیست، عشق و همدلی است. بنابراین استعاره جنگ ستعاره مناسبی برای نشان دادن رابطه میان مترجم و نویسنده نیست. در رویکرد نقش‌گرا نیز نه از نویسنده سلب مالکیت می‌شود نه از تعهد مترجم به نویسنده کم می‌شود. در اینجا تصویری که از معنی وفاداری و عادل وجود دارد تغییر می‌کند. مترجم نویسنده را از ریکه قدرت به پایین نمی‌کشد بلکه می‌کوشد نویسنده را

در هیأتی آشنا تر به خواننده ترجمه معرفی کند. هیأتی که به نظر مترجم، پذیرفته تر، معقول تر، طبیعی تر و وفادارتر است.

در ادامه مقاله نویسنده در اصالت و مالکیت متن تردید می کند و می گوید آنچه را که نویسنده گفته، در حقیقت از پیش بالقوه در تبار مواد ناگفته نظام مقصد وجود داشته و مترجم فقط تحت تاثیر متن مبدأ به انتخاب، بزرگنمایی یا کاهی تغییر در آن مواد می پردازد. اگر این جمله نویسنده را همانگونه تعبیر کنیم که کلمات به ظاهر دلالت بر آن دارند، در این صورت ندیشه نهفته در این جمله نوعی سופسطایی گری است. ضد عقل سیم است. درست است که در هر متن، اثری از متن های پیشین وجود دارد، و باز درست است که برای بازگویی هر متن در زبان دیگر، مواد و مصالح زبانی به صورت بالقوه وجود دارد. اما این به معنی انکار متن و سبب مالکیت نویسنده متن و صالت سخن او نمی شود. کدام استدلال است که به کسی اجازه می دهد سخن کسی دیگر را به هر شکلی که می خواهد انتخاب کند، بزرگنمایی کند یا تغییر دهد و به نام خود او منتشر کند. در نظریه ترجمه، مالکیت سخن نویسنده محرز است و حق و به رسمیت شناخته می شود. بحث بر سر نحوه انتقال هر چه درست تر و بهتر این سخن است. بحث بر سر غضب این سخن و نفی مالکیت از نویسنده نیست. آنچه عموم مردم از مفهوم تالیف و ترجمه می فهمند همین است. کر تعاریف دیگری از تالیف و ترجمه داریم. می توانیم بین تعاریف را با اصطلاحات دیگری بیان کنیم. گر متن مبدأ بری مترجم حکم ماده خام را دارد و مترجم حق دارد از این ماده خام محصولی جدید بیافریند. این حرف، حرف جدیدی نیست. بلکه تعریف مفهوم اقتباس است. کاری که همیشه وجود داشته و خواهد داشت. اگر منظور نویسنده این است که مترجم بری دست یابی به هدف مورد نظر خود می تواند اقتباس را ترجمه بنامد، این نامگذاری ماهیت عمل را تغییر نمی دهد.

نکته دیگری که در مقاله جنب توجه می کند، عدم تمایز میان دو لحن تجویزی و توصیفی است. نویسنده از ایدئولوژی نتیجه گر حمایت می کند. این ایدئولوژی به مترجم کمک می کند ترجمه ای موفق تولید کند و ترجمه موفق ترجمه ای است که به اهدافی که مترجم از پیش تعیین کرده دست می یابد و در صورت لزوم هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را زیر پا می گذارد. آیه منظور نویسنده این است که چنین ترجمه هایی برستی وجود دارند یا اینکه مترجمان را به نوشتن چنین ترجمه هایی تشویق می کند. باید گفت ترجمه، قبل از هر چیز یک امر فرهنگی

ست و کم و کیف آن را عوامل فرهنگی موجود در یک جامعه تعیین می‌کند. وقتی نظریه ترجمه را که در فرهنگی دیگر شکل گرفته، به فرهنگی دیگر منتقل می‌کنیم، دو فرهنگ را شبیه یکدیگر می‌پنداریم و احکام یکی را بر دیگری تحمیل می‌کنیم.

قابل قبول‌ترین سخن نویسنده حرفی است که در مقدمه مدرس ترجمه درباره آموزش ترجمه می‌گوید، هر چند که حرف او با آن مقدمات نظری که می‌گوید چندین سازگاری ندارد. از سخن نویسنده چنین برمی‌آید که ایشان حامی ایدئولوژی نتیجه‌گرا، ترجمه موفق و رفتار هدفمند مترجم است. به اعتقاد نویسنده، استاد ترجمه سه روش متفاوت ترجمه، یعنی ترجمه صوری، ترجمه قابل قبول و ترجمه موفق، و نیز سه رفتار متفاوت مترجمان یعنی رفتار هنجاری، رفتار هنجارمادر و رفتار هدفمند را به دانشجویان معرفی می‌کند و سپس با تحلیل نمونه‌های واقعی ترجمه، به دانشجویان می‌آموزد که با توجه به هدف خود از ترجمه هر متن، رفتاری خاص و روشی خاص را انتخاب کنند.

تا اینجا سخن نویسنده درست است ولی فرض کنید مترجمی متنی را با رفتار هنجاری یا هنجارمادر ترجمه کرده و قصدش این بوده که ترجمه‌اش تا حد امکان به متن اصلی وفادار باشد، هم از جهت اندیشه هم از جهت شیوه بیان، آیا باید ترجمه این مترجم را با توجه به هدف و نوع رفتاری که برگزیده ترجمه‌ای کامل و بی‌عیب دانست یا اینکه می‌توان در چارچوب روش و هدفی که مترجم برگزیده در مورد ترجمه و دوری کرد و ترجمه و را خوب، ضعیف یا بد توصیف کرد. از سخن نویسنده چنین برمی‌آید که استاد حق ندارد ترجمه‌ای را بد یا اشتباه بداند و اساساً در مورد ترجمه‌ی دوری کند. چرا نباید دوری کند؟ گیرم استاد در مورد مبانی نظری ترجمه‌ای حق ندارد دوری کند. ما در مورد میزان موفقیت مترجم در دست‌یابی به هدف خود که می‌تواند دوری کند، اصلاً آموزش ترجمه بدون دوری، و ارزش‌گذاری غیر ممکن است. می‌پذیریم که استاد نباید بر روش و هدف و رفتاری خاص پافشاری کند چون انتخاب هر یک تابع عوامل متعدد است. ما بین سخن به بین معنی نیست که استاد حق ندارد ترجمه‌ای را خوب یا بد بداند. بین دو چیز باید تمایز قایل شد: تشخیص مترجم در انتخاب هدف و رفتار متناسب با آن و موفقیت و در دست‌یابی به هدف خود.